

فضل الرحمن فاضل

حاتم بخشی دیگر!

"بُش نیز همانند هتلر و بریژنیف در حال فرار است" عنوان مقاله ای است که شخصی به نام رابرت فسک، آن را نگاشته و به تاریخ 2 دسمبر در روزنامه اندیپندنت انگلیس به چاپ رسیده است.

مقاله یاد شده به خامه شیوای پوهاند محمد اسحاق نگارگر به فارسی ترجمه و در سایت افغان-جرمن آنلاین اقبال نشر یافته است.

اینجانب بر محور های یاد شده در آن مقاله که شامل برخی از رویداد های ویتنام، عراق، مصر ایران و... است، تبصره ای نمی نمایم، زیرا درد های وطن ما، انقدر زیاد است که مجال پر داختن به درد های دیگران را نمی دهد.

درمقاله مورد نظر به ارتباط افغانستان عزیز ما، این عبارت ذکر شده است:

"رئیس جمهور لیونید بریژنیف، هنگامی که سر بازش از پایگاه های نظامی خود در ننگرهار و کندهار به وسیله اسامه بن لادن و رزمندگانش رانده شده بودند، از پیروزی های شوروی در افغانستان صحبت می کرد."

من فقط می خواهم در مورد صحت یا سقم عبارت بالا، چند جمله مستند بنگارم.

بلی! تبلیغات در دوران جنگ برای طرفین در گیر، قابل درک است، هرچه بریژنیف و به تعقیب او اندروپوف، چرنینکو و حتی گورباچوف پیرامون جنگ در افغانستان گفتند، حقایق را وارونه بیان داشتند، تجاوز بر افغانستان را توجیه نمودند، یا ده ها دروغ شاخداردیگر بافتند، از توقع به دور نبود و نیست، اما وقتی که سال ها بعد در مورد رویدادی، چیزی نگاشته می شود، آنهم از طرف شخص ثالث، بایست استوار بر حقایق باشد.

این آقای رابرت فسک هرکسی که است، در مقاله اش در مورد سایر کشور ها، در پیوند با رویدادی که بیان می دارد، تاریخ رویداد را درج می نماید و حتی نقل قول هایش را میان قوسین ذکر می کند. اما در مورد افغانستان از امانتداری و مستند حرف زدن خبری نیست.

مثلا در عبارت نقل شده از نیشتهه آقای رابرت که آمده است ".....بریژنیف هنگامی که....." از این "هنگام" که کدام روز، ماه و سال بود. ذکر نمی نماید.

زیرا بریژنیف صدر هیأت رئیسه شورای عالی اتحاد جماهیر اشتراکیه شوروی و منشی عمومی حزب کمونیست آن سرزمین بود، و وقتی که او در کشور شورا ها صحبت می کرد، حرف اول و آخر، حرف او بود. حرفش هم تاریخ داشت و محلس هم روشن بود.

این آقای رابرت درمقاله اش از نقش مسلم ملت مجاهد ما در راندن ارتش سرخ، انکار کرده است و حاتم بخشی، نموده، آن افتخار را - اگر به وقوع پیوسته باشد - به نام اسامه بن لادن گره زده است. به خاطر اینکه این گره به کورگره تبدیل نگردد، بایست از همین حالا آن را کشود و به صراحت بیان داشت که:

آقای رابرت با قضاوتی که در مورد رویدادی در کشور ما نموده است، بی خبری او را به آنانی که قضایای کشور ما را پیگیری می نمایند، آفتابی می کند و به آنانی که در مورد معلومات ندارند، آگاهی غلط و نا درست ارائه می نمایند.

مقاله آقای رابرت را شاید به زبان اصلی اش یعنی زبان انگلیسی ، هزاران نفر مطالعه نموده باشد، در پهلوی معلومات نادرستی که از مسایل کشور ما داشتند، معلومه نادرست دیگر هم به آن افزوده شد. اما چون استاد نگارگر مترجم آن مقاله، از دانشمندان و قلم بدستان مشهور کشور ما است، آنچه به نام اوشان نشر گردد، از اعتبار و اهمیت ویژه ای برخوردار است.

هموطنان عزیز، خصوصاً نسل جدید که رویداد های دهه هشتاد میلادی را به خاطر ندارند و سر چشمه آگاهی های شان را نبسته های دیگران تشکیل می دهد. شاید این معلومات نا درست را باور نمایند، من هم در پاسخ آقای رابرت نه به این قصد که موصوف معلومات خود را تصحیح نماید، بلکه به قصد اینکه کسانی که ترجمه استاد نگارگر را مطالعه کرده اند و آن را باور نموده اند، چند سطر زیر را می نگارم تا در روشنایی آن نتیجه مطلوب به دست آید، دست یافتن به نتیجه مطوب به اصطلاح منطقیون نیاز به مقدمه و یا مقدماتی دارد که عبارت است از:

1 - بریژنیف در دهم نوامبر سال 1982 میلادی بمرد.

2 - اسامه بن لادن در آن دوران شاید به جز نام افغانستان، از موقعیت جغرافیایی ننگرهار وکندهار هم آگاهی نداشت، چه رسد از اینکه رزمندگان گانی همراه داشته باشد و سر بازان روسی را از پایگاه های شان در آن دو ولایت رانده باشند.

3 - آقای رابرت شاید از وزن و قافیه ننگرهار وکندهار گمان نموده باشد که دو دهکده پهلوی هم اند که اسامه و رزمندگانش بر هر دو حاکمیت دارند. یاشاید موصوف در اواخر سال 2001 م در اخبار شنیده باشد که اسامه از کندهار به توره بوره ننگرهار آمد، معلومات جدید خویش را عطف به ما سبق نموده باشد.

4 - اگر فرض کنیم که بریژنیف در سال 1982 م. یعنی سال مرگش هنوز هم میتوانست، صحبت کند و این رویداد هم بالفرض در همان سال رخ داده باشد، بایست تذکر داد که این همان سالی است که هنوز شهید داکتر عبد الله عزام فلسطینی، استاد شیخ اسامه بن لادن، در پوهنتون اسلامی اسلام آباد، وظیفه تدریس را بر عهده دارد و تا آن زمان رسماً پایش به پشاور کشیده نشده است، چه رسد به رسیدن شاگردش به ننگرهار وکندهار.

5 - اسامه در سال 1957 م تولد شده است و در سال 1982 م، سال مرگ لیونید بریژنیف او هنوز 25 ساله است و این شهرت و نامی که او بعد از سال 1996 م بعد از عودت مجدد از خرطوم به ننگرهار یا حوادث بعد از 1998 م در افریقا ویا رویداد تنگین 11 سپتامبر 2001 م کسب کرده است، به مقایسه آن زمان چهره و نام شناخته نا شده ای است، چه رسد به اینکه در ننگرهار وکندهار، او و رزمندگان گانش، ارتش سرخ را به فرار وادارند.

6 - اسامه در سال 1984 م بیت الانصار را برای تجمع عرب ها در پشاور تشکیل می دهد و در سال 1986 م تصمیم می گیرد تا جبهات مستقلی در افغانستان داشته باشد و این زمینه متأسفانه برایش در همانسال در منطقه "جاجی" فراهم می شود!

در روشنایی واقعیت های که گفته آمد، خواننده عزیز به این نتیجه می رسد که آقای رابرت گذشته و حال را با هم خلط و عجین ساخته است و حد اقل گمان نموده است که اسامه دهه هشتاد میلادی، همان شهرت و تاثیر گذاری منفی اش را که در آغاز قرن 21 کسب کرده است، در آن زمان نیز دارا بود.

بناءً به آقای رابرت باید گفت که هرگاه سر بازان روسی از ننگرهار و کندهار در زمان حیات بریژنیف به فرار و ادار شده باشند این افتخار به شیر بچه های ننگرهار و کندهار و فرزندان رشید آن دیار مربوط می شود، نه به اسامه و بیگانگانی که خوشبختانه در آن زمان در افغانستان حضور نداشتند. و صوف مجاهدان الحمدلله از اوشان پاک و منزه بود.

در آن زمان فرزندان استوار قامت ننگرهار تحت رهبری مجاهدان هدفمندی چون آدم خان و رسول خان با اراده پولادین در برابر نیروهای روسی و مزدورانش می رزمیدند. در آن زمان مولانا احمد در غرغشتوی ننگرهار، از سنگر مستحکمی، در برابر تجاوز ارتش سرخ پاسداری می کرد.

معلم حنیف و استاد زاهد در چپرهار و خوگیانی، مناطق خود را به یاری شیر بچه های آن مناطق به دژ تسخیر نا پذیری در برابر ارتش سرخ مبدل نموده بودند و به همین گونه مجاهدان استوار قامت کندهار، مستقلانه بر ضد روسها می جنگیدند و مطمئناً بهشت برین را از نشانگاه های تفنگ های خویش مشاهده می کردند.

حرف هایم با آقای رابرت به پایان رسید، اگر ساحت ادب اجازت دهد تا سخنی بااستاد نگار گر داشته باشم، همین خواهد بود که این قلم هرگاه از زبان ها خارجی موضوعاتی را ترجمه نماید، اگر نادرستی ای را در متن دریابد، باوجود آنکه به خاطر مراعات امانت، متن اصلی را آنچنان که هست، ترجمه می نماید، اما حتماً در پاورقی آن نا درستی را تصحیح می نماید، هر گاه استاد نگار گر نیز چنین می نمودند و در پاورقی ادعای نادرست آقای رابرت را از نگاه تاریخی رد می کردند بهتر می بود. چون حرف از پاورقی آمد، همین معلومات هم بایست در این مقاله ثبت گردد که ترکیب "کوت الاماره" که در متن و پاورقی مقاله آقای رابرت ذکر شده است، طرز نگارش درست آن "کوت العماره" است که در 165 کیلومتری جنوب بغداد موقعیت دارد و صحنه نبرد شدیدی میان انگلیس و امپراطوری عثمانی بود. در پاورقی آن مقاله از شکست مفتضحانه سال 1915م در آن مقام یاد آوری شده است، اما باید دانست که انگلیس بار دیگر در سال 1917م بر آن دست یافت. و.....